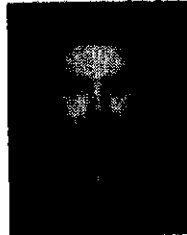


انتخابات در کساکش اجتماع و جامعه



عباس محمدی اصل



یکم

رفتار انتخاباتی نوعی کنش سیاسی است که با کارکردهای ساختی خرده نظام‌های اقتصادی و جامعه‌ای و فرهنگی در سطح کلان نظام اجتماعی رابطه دارد. این رفتار به علاوه در سطح خرده نظام اجتماعی با وضعیت ارگانیزم رفتاری، شخصیت، اجتماع و الگوهای رفتاری آن ارتباط می‌یابد. بالاخره چنین رفتاری در سطح میانه نظام اجتماعی با شرایط تکنولوژیک، بوروکراتیک، آموزشی و نمادین سازمان اجتماعی مرتبط می‌شود. در این میان اگر جامعه را نظامی اجتماعی بدانیم که بر حسب اصل تفکیک‌پذیری ساختی به آرایه کارکردهای خود می‌پردازد و اجتماع را آن نوع از نظام اجتماعی تلقی کنیم که طبق اصل ادغام‌پذیری ساختی کارکردهای خود را به منصفه ظهور می‌رساند، در این صورت می‌توان به تنوع رفتار انتخاباتی در مورد مزبور فوق حکم کرد.

از این نگره، رفتار انتخاباتی در عرصه اجتماع کمتر از تبلیغات اثر می‌پذیرد و فعالیت‌های احزاب چندان بر رفتار رای‌دهندگان موثر نمی‌افتد؛ چرا که اساسا رای‌دهندگان قبل از آغاز تبلیغات انتخاباتی، تصمیم خود را گرفته‌اند. از این حیث به نظر می‌رسد رای‌دهندگان در سپهر مناسبات اجتماعی از گرایش‌های سیاسی ثابتی برخوردارند که بر مبنای الگوهای رفتاری یکدست‌کننده جمعی و نقش‌های غیرتخصصی آنان به مردم انگیزی توده‌ای جان می‌بخشد. این در حالی است که کنش سیاسی انتخابات در عرصه جامعه به واسطه تبلیغات حزبی و الزام پای‌بندی مردم سالاری به حزب‌گرایی، از عنصر تفرد و تشخیص عقلانی آکنده است و لذا این کنش از تبلیغات بسیاری اثر می‌پذیرد و فعالیت‌های احزاب بر رفتار رای‌دهندگان تأثیری بی‌بدیل باقی می‌گذارد؛ چرا که رای‌دهندگان بر مبنای همین تبلیغات انتخاباتی به اخذ تصمیم می‌پردازند. بنابراین رای‌دهندگان در متن جامعه از گرایش‌های سیاسی متغیری برخوردارند که بر مبنای فرهنگ تکثرگرایی مدنی و نقش‌های تخصصی آنان به عقلانیت بوروکراتیک گروه‌بندی‌ها و تعلقات جمعی قوام بخشیده و تفویض جمعی اعمال سلطه به قدرت را در راستای توفیق جویی جامعه به کار می‌گیرد.

بر این سیاق تامل در کارکردهای اجتماعی موثر بر جهت‌گیری‌ها و رفتارهای سیاسی نظیر انتخاب، اهمیت می‌یابد. این اهمیت ناشی از فرض عدم تبدیل اجتماع ایران به جامعه است و لذا کوشش عمده در این جا بر آن تعلق دارد تا مشخص شود کارکرد ادغام‌پذیری، چگونه انتخابات رای‌دهندگان را از فحوی عقلانی هدف - وسیلتی کنش سیاسی عاری ساخته؛ چرا که چنین محتوایی تنها در عرصه جامعه متکی بر کارکرد تفکیک‌پذیری امکان تعیین می‌یابد.

سیر تاریخ اجتماعی ایران پس از ورود آریایی‌ها به این خطه و انتقال مواضع دموکراتیک انتخاباتی از سومر به کرت و از آن جا به یونان و روم باستان؛ یا تکوین حکومت‌های ایلی از مادها و هخامنشیان تا افشاریه و زندیه و قاجاریه رقم خورده است. تاریخ حکومت ایلی از این زاویه متضمن گردش چرخه هرج و مرج و جنگ‌های ایلیاتی و غلبه یک ایل و ایجاد امنیتی سست و بی پایه و سپس بروز هرج و مرج مجدد و غلبه ایلی دیگر می‌نماید. شیوه زیست عشیره‌ای-روستایی ناشی از این وضعیت که به لحاظ سنتی به فرهنگ زراعی-دامی و روستایی جان می‌بخشیده؛ اما پس از ورود شیوه زیست صنعتی با فرهنگ نوین صنعتی - خدماتی و شهری برخورد یافت و لذا مدرنیته به حسب

ضرورت تاریخی خود درصدد احیای اصل تفکیک‌پذیری از زمان مشروطه به این سو در این سامان بر آمد. انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ اما تلاشی دگربار در جهت رجعت به اصل ادغام‌پذیری اجتماعی بود که البته در این تلاش از حضور مهاجران روستایی شهرها و تناسب تقدیرگرایی و محدودانگاری خیر آنان با مفاهیم موعود و آرمانی یا رفتارهای هیجانی سنتی - عاطفی منتفع می‌گردید. در این میان الزامات بین‌المللی رعایت ملاک‌های زیست‌دموکراتیک در دهکده جهانی هر چند ایران معاصر را ناگزیر از انجام مناسکی برخی آیین‌های سیاسی نظیر انتخابات در انواع دسپوتیک یا پوپولیستی آن می‌نمود؛ لیکن در این پرتو انطباق جامعه با فرهنگ مدنی و لیبرالیسم سیاسی بر مبنای وحدت دیانت و سیاست به عهده تعویق افتاده و اجتماع، گران جانی خود را در برابر جامعه اثبات می‌کرد.

الگوی رفتاری حاکم بر کنش سیاسی انتخابات در این شرایط مبتنی بر هیجان‌گرایی یا بی تفاوتی نسبت به نظام قدرت ملی در نتیجه ناآگاهی از منافع بلاواسطه فردی - جمعی و حدود و ثغور تعاملی آنها است. این در حالی است که البته بسط مدنیت از طریق عملکرد رسانه‌های جمعی جهانی در کنار عملکرد گستره فرهنگ سیاسی محدود - تبعی، به رشد وفاداری‌های واقع‌گرا نسبت به



نهادهای قدرت نیز می‌انجامد. در این جا فرد، نیروی سیاسی ضعیفی است و احزاب و گروه‌های سیاسی در تبدیل مطالبات مدنی به سیاست‌های اجرایی از کارآمدی اندکی برخوردارند؛ زیرا هویت جمعی نظیر گرهمایی‌ها و تشکل‌های مذهبی به برآوردن این کارکرد اجتماعی مشغولند. این هویت جمعی به ساختی غیر رسمی متکی هستند که بر پایه باورهای ایمانی به تشدید انجام مکانیکی دامن می‌زنند و معیشت خود را با اقتصاد وابسته نفتی تداوم می‌بخشند. خویشاوندگرایی و ملی‌گرایی نیز در این میانه اما محدودیت دامنه اعتماد روستایی - سنتی به خیر محدود را

دانشجویان سال آخر نسبت به دانشجویان سال اول به نظم موجود دل‌بسته‌تر و محافظه‌کارتر هستند

سوم

می‌شکافد و افراد می‌کوشند مانع از استیلای دشمنان توهمی به اتکای حضور در مناسکی چون انتخابات گردند.

این تکثرگرایی ایلیاتی از یک سو رقابت‌های تضییعی انتخاباتی را می‌افزاید و از اقتدار مطلق نظام قدرت می‌کاهد و از طرفی نظام قدرت را به مدارا و برخورد دیپلماتیک با مطالبات اجتماع فرا می‌خواند. از این رو می‌توان به صورت بندی این فرضیه پرداخت که رای دادن اجتماعی ما عمدتاً تابع الگوهای رفتاری یکپارچه‌ساز توده‌ای است؛ زیرا حضور ضعیف افراد به عنوان کنشگران مستقل سیاسی و مسوول منافع و تعلقات خاص خود در کنار ضعف کارآمدی و نفوذ احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی شدن بر مبنای فرهنگ سیاسی توده‌ای، موجبات کژدیسی آراء را فراهم می‌آورد. این همه در حالی است که گذار فرهنگ توده‌ای از سمت اجتماع به سوی جامعه سبب فاصله گرفتن گرایش‌ها و تصمیمات سیاسی افراد از خواست نظام قدرت و فرهنگ سیاسی حاکم بر آن می‌گردد. با این همه جامعه فاقد طبقه ایران که به لحاظ تاریخی، انهدام طبقات را در واکنش به انسداد شدید طبقاتی عصر سانسازی تداوم بخشیده و به واسطه نفی اصالت طبقاتی برای کسب و جاهیت حاکمیتی به تعمیم داعیه حزب ناگرایی و بی برنامگی حکومت دامن زده است؛ رفته رفته پس از بیداری از توهم اتکا به دیگران در چند مقطع تاریخی جهت کسب منافع و بی اعتمادی به انهدام سلسله مراتب طبقاتی، می‌رود که اتکای به خود را در اشکال جدیدی تجربه نماید. در این شرایط، سیاسی شدن فضای پس از انقلاب به جای اجتماعی شدن مردم و بلکه جامعه‌پذیری فرهنگ سیاسی مردم سالاری سبب گردید آنان بر حسب منافع بریده بریده به رفتار سیاسی انتخابات کشیده شوند و به آن بر مبنای ترس و سکوت یا بی تفاوتی و پرخاش واکنش نشان دهند و از این زاویه به تجربه جدیدی از آزمون و خطای رفتار انتخاباتی به جای درس‌آموزی از تجربیات جهانی در این زمینه خوشامند گویند.

ارایه شواهد تجربی برای آزمون ادعای فوق از طریق پیمایش دو نمونه جمعیت آماری ۱۰۰ نفره

از بین دانشجویان دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی در نیم سال اول تحصیلی سال ۸۴-۱۳۸۳ (ورودی سال اول و دانشجویان سال آخر) صورت گرفته که داده‌های گردآوری شده به مدد کاربرد ابزار پرسشنامه نیز با نرم افزار SPSS به تجزیه و تحلیل گذاشته شده است. لازم به ذکر است که حجم نمونه (n) بر حسب دستور کوکران و بر مبنای حجم جامعه آماری (N)، با ضریب اطمینان (t) نسبتی از جمعیت حایز صفت معین (P) به جمعیت فاقد همان صفت (q) در فاصله اطمینانی مشخص (d) محاسبه شده است.



علايق مذهبي تأثير گسترده‌ای بر رفتار انتخاباتي دانشجویان دارد

رای دهندگان در متن جامعه از گرایش های سیاسی متغیری برخوردارند

به علاوه دسته بندی نحوه پاسخگویی به سوژه هدف این تحقیق یعنی انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ با استفاده از طیف لیکرت و احتساب میانگین‌های حاصله صورت گرفته است.

چهارم

یافته‌های سنی این پژوهش حاکی از آن است که دانشجویان سال آخر نسبت به دانشجویان سال اول به نظم موجود دل‌بسته‌تر و لذا محافظه‌کارترند. سال اولی‌ها بیشتر به احزاب چپ یا راست افراطی متمایلند؛ ولی سال آخری‌ها بیشتر به احزاب محافظه‌کار و میانه‌رو رای می‌دهند. به علاوه

جناح‌بندی‌های سیاسی تأثیر چندانی بر رای دانشجویان سال آخر باقی نگذاشته، ولی دانشجویان سال اول بسیار تحت تأثیر این جریان‌ها قرار گرفته‌اند که احتمالاً مبین گذار فرهنگ سیاسی محدود به فرهنگ سیاسی محدود- تبعی یا اعلام وفاداری سال اولی‌ها به نهادهای سیاسی در عین بی‌تفاوتی سال آخری‌ها نسبت به این وضعیت است. در این میان تمایل سال آخری‌ها به انتخاب نامزد دین یار و تمایل سال اولی‌ها به انتخاب نامزد مکتلا، نشان از تبدیل روحیه انقلابی جوانان به روحیه محافظه‌کاری مسن‌ترها دارد. از لحاظ جنسیتی، تمایل سیاسی دانشجویان دختر نسبت به دانشجویان پسر بی‌تفاوت‌تر و در صورت گرایش به مشارکت در امر انتخابات، متمایل به احزاب راست و محافظه‌کار است. در واقع سیاست‌گریزی دختران بیش از پسران دانشجو است؛ در حالی که وابستگی یا علاقه به جناح‌بندی‌های سیاسی در بین پسران دانشجویان نسبت به دختران بیشتر است. نکته جالب توجه این که رفتار انتخاباتی دختران متاهل و مجرد تا حدود زیادی تحت تأثیر شوهران و پدران و برادران یا الگوهای مردان اجتماعی مورد توجه آنان بوده که مبین نیمه فعال بودن شکاف جنسی در امر انتخابات در اجتماع در حال گذار معاصر ما است. همچنین تمایل دختران به نامزدهای دین یار

نشانگر تعلقات مذهبی و سنت‌گرایی محافظه کارانه جنس دوم نسبت به پسران دانشجو است. بالاخره سیاست‌گریزی دختران بیش از پسران دانشجو بوده که این امر قاعدتاً نشانگر ضعف مجاری مشارکت سیاسی آنها در عرصه انتخابات می‌باشد.

در نهایت از منظر محتوایی نیز نتیجه پژوهش حاکی از آن بود که علایق مذهبی تأثیر گسترده‌ای بر رفتار انتخاباتی دانشجویان داشته و این با وجودی است که دانشجویان مزبور در این شرایط قبل از آغاز تبلیغات و بی‌توجه به برنامه‌های انتخاباتی نامزدها و بیشتر متناسب با هیجانات توده‌ای و مردم‌انگیزی جمعی به تصمیم‌گیری در این باب پرداخته‌اند. اضافه بر این عدم عقلانیت اقتصادی حاکم بر مناسبات این دانشجویان، به انتخاب ظاهری و تقلیدی و بی‌ارتباط با زندگی نامزدهای انتخاباتی یا بروز واکنش‌های انتقادی و بی‌تفاوتی‌های نسنجیده از سوی آنان منتهی می‌شود. بالاخره این که ترس از نتایج توهم توطئه جهانی - ملی یا ترس از عدم کسب امتیازات اجتماعی در نتیجه عدم مشارکت در فرایند انتخابات علی‌رغم فقدان منزلت سیاسی- اجتماعی تثبیت شده یا مورد انتظار در نزد دانشجویان مزبور بسیار تامل برانگیز می‌نماید.